

نویسنده : اندرویتچیک (Andre Vitcek).

منبع و تاریخ نشر : انفارمیشن کلیرنگ هوز «02-04-2017».

برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

افغانستان : تبلیغات دروغین جزیی غربی توام  
با تاثیرگذاری بسیار زیاد

## Afghanistan : "Small " western propaganda lies-Huge Impact

دوهم ماه ا پریل سال «2017» : اگر شما درخیا بان های شهر کابل از هرکسی در مورد انقلاب های که در این سالهای اخیر در اکثر قسمت های امریکایی لاتین بوقوع پیوسته است بپرسید که آنها در این مورد چیزی میدانند و یا معلوماتی دارند آنوقت آنها بدون ارابه پاسخ خیره کنان بسوی شما خواهند نگرستند و یا شاید که آنها حداقل در مورد شناختی که از کوبادارند در مورد چیزی با شما در میان گذارندولی هرگز در مورد دیگری ها و تغییرات اخیری که در ونزوئلا ، اکوادور و یا بولیوی صورت گرفته چیزی بشما نگویند چونکه من در بسا موارد چندین مرتبه تلاش بخرچ دادم تا اگر از آنها درین مورد معلومات کم و بیش بدست آورم ولی هرگز موفق نشده ام .

یا اگر شما در شهر باستانی و تاریخی هرات با مناره های عظیم که در آن شهر نیروهای نظامی ایتالیا مستقر شده اند در مورد امپریالیزم غرب و یا در مورد پیمان «ناتو» که در سراسر جهان مرتکب مرگ و نابودی قاطبه مردم گردیده بپرسید چانس کمی خواهد داشت تا پاسخ لازم بدست آورید تا جایکه حتی آنها ممکن مفهوم سوال شما را نخواهند فهمید .

یک خبرنگار آسیایی که بیش از دوده در افغانستان بودو باش دارد در مورد آن عده از افغانهای که به زبان انگلیسی و یا دیگر زبانهای غربی صحبت کرده میتوانند و یا در موسسات مربوط به غربی ها چه در بخشهای نظامی ، در نهادهای پیمانکاران دفاعی یا در سفارتخانه ها، در سازمان ملل متحد یا در برخی از سازمانهای غیر دولتی کار و فعالیت مینمایند چنین توضیح داد که این اشخاص در مواردیکه باعث ایجاد پرابلم برای آنها شود و یا در مورد جنایات غربی ها که در سراسر جهان باعث نابودی خانه و کاشانه ای قاطبه مردم در اینجا و آنجا شده اند سخن بر لب نمی آورند و از هرگونه اظهار نظر در این مورد خود داری میکنند .

این وضع آنچه است که اکنون در افغانستان دیده میشود!

افغانستان بعد از پانزده سال از اشغال ظالمانه توسط غربی ها چنین به نظر میرسد که این کشور بطور کامل از بین رفته است؛ نه تنها که زیرساخت ها و استانداردهای زندگی تخریب و از هم پاشیده شده است بلکه تمام شاخص های اساسی دیگر بشمول سطح توقع حیات (درزمره کشورهای دارای سطح پایین توقع حیات پانزدهمین کشور طبق گزارش سال «2015» سازمان صحتی جهان) نیز پائین آمده است .

اما آنچه که در این کشور چیزی بیشتر بطور قابل توجه تخریب و از هم پاشیده شده است میتوان از اخلاقیات و توانایی فکری زکری بعمل آورد که در کمترین سطح قرار دارد. اما یگانگانه مقامت که در افغانستان غربی ها به آن مواجه و روبرو اند مقامت گروه های افراطی و جنبش های مانند طالبان و داعش (دولت اسلامی افراطی عراق و سوریه) میباشند و دیگر همه مبارزات فکری و هنری مردم افغانستان در برابر اشغال و اشغالگرایی غرب بطور وحشتناک قرین به سکوت مطلق است .

اکنون در افغانستان وضع آنچنان است که اصلاً کسی از اشغال در واقع دیگر بیشتر نام نمی برد، تعاریف عملگرا و فرصت طلب توسط کسانی صورت میگیرد که یکمراتب در اصل داستان زیدخل باشد چنانچه در دره پنجشیر هنگام گردش یک خانواده متمول و ثروتمند در این مورد برای من چنین معلومات داد:

« ما اکنون کاملاً در کشور خود به حضور نیروهای «نا تو» وابسته ایم ، این تنها خارجی ها هستند که برای ما وظایف خوب و ثابت را با پرداخت معاشات بهتر پیشکش مینمایند و یا ما را در وظایف خوب استخدام میکنند اگر آنها روزی کشور ما را ترک نمایند در آن صورت ما باید متعاقب آنها به ایالات متحده امریکا و یا به اروپا مهاجرت نمایم .»

این وضع نابسامان آن چنانی است که بمراتب دور و بعید از افغانستان مفتخر و شجاع باید میبود ؛ آن افغانستان ایکه مردم شجاع و آزاده آن بزرگترین کشور استعماری و سلطه جوی بریتانیا را شکست دادند و بعداً با یک ضربه محکم و کاری اتحاد جماهیر شوروی را به زانو درآوردند که تاریخ آنرا فراموش نخواهد کرد.

بهر صورت من سعی کردم تا به ارتباط بزبان درآمدن این کشور بروی زمین به بررسی و تحلیل و تجزیه عوامل شکست این کشور بپردازم تا بدانم که کدام نیرو پر قدرت با کدام ستراتیژی معین به شکست و فروپاشی این کشور آنچه که اکنون در ظاهر آن را مشاهده مینمایم دست بکار شده اند کشوریکه اساساً به آسانی قابل تصور نبود که مواجهه به شکست شود.

بلی به کمال تاسف اکنون روشن شده است که غرب توانسته است که با بکارگیری و حمایت و تقویه یک تبلیغات نهایت پیچیده و فوق العاده موفقا نه این ملت باشها مت را با استفاده از سلاحهای مختلف النوع آنچنانیکه همچو سلاحها را بخاطر نیل به هدف اش

در سراسر جهان بکار برده است به بردگی کشا نید .  
یکی از این سلاح های که بکار برده شده ویا بکار برده میشود البته که آموزش است ؛ بگونه مثال پوهنتون امریکایی کابل به معنی واقعی کلمه محلی ویا دانشگاهی است که هزاران نفر از پسران و دختران از نخبگان این کشور را بعد از خوردن دوز (خوراک دوا) مناسب از تلقین با عطای د پیلوم های رنگارنگ در وفاداری دایمی به کلتور و فرهنگ غرب شستشوی مغزی نموده تا جایکه کوریکولم درسی (مواد درسی) برای محصلان افغانستان در جلسات طولانی منعقد در سفارت ایالات متحده امریکا و در دفاتر بانک جهانی واقع در شهر کابل ترتیب و تنظیم و تهیه میگردد بدون آنکه وزارت تحصیلات عالی افغانستان در مورد آن کدام ملاحظه ویا نظری داشته باشد .

باید خاطر نشان ساخت که تمام رسانه ها و تمام منابع خبری و اطلاعاتی جمعی این کشور مانند منابع اطلاعاتی سایر کشورها که توسط غرب اشغال میشود عملاً در تحت کنترل مطلق غرب قرار میگیرد چونکه به اصطلاح رسانه های اجتماعی نقش بسیار حیاتی را در تنظیم و جهت دهی الگوها و گرایش های فکری بازی میکند که بادر نظر داشت همین اصل توجه غرب اشغالگر به رسانه های جمعی در کشور های تحت اشغال آن ها قرار میگیرد .

در اینجا یعنی در افغانستان مانند اکثر کشورهای تحت اشغال ؛ نیرو های گوش بفرمان سرکوبگر دولت های محلی اعم از ارتش و پولیس وجود دارند که آماده گی برای سرکوب هرگونه انتقاد با ز از اشغال غرب ویا حتی کسانی که صرف کلمه اشغال را به زبان آورند دارند .

پس صریحاً میتوان گفت که بطور طبیعی در تمام مستعمرات نو ؛ وابستگی های متقابل مرگ بار میان نخبگان محلی و غربی ها وجود دارد که از هیچ کسی پوشیده نیست .

اقای اکادمیسین پروفیسور جاوید «امین» از اکادمی علوم اجتماعی افغانستان بمن تحت جمله ای تلخی در طول برخورد کوتاه ما در کابل چنین توضیح داد : « ما در اینجا هیچ یک کس را نمیتوان سراغ کرد که او امریکایی ها ویا غرب را اشکاراً مورد انتقاد قرار دهد ؛ دلیل آن کاملاً روشن است و آن اینکه دولت این فرصت ویا چانس را بکسی نمیدهد تا علیه غرب لب به انتقاد بکشد ؛ من شخصاً امریکایی ها را دوست ندارم ولی من نمیتوانم در این مورد بشما چیزی بگویم .... چونکه من برای دولت کار میکنم یعنی که استخدام شده ای دولت هستم - خواهر و برادر و دیگر وابستگان من همین اکنون در امریکا زنده گی میکنند ؛ قابل تذکر میدانم که اینجا در کابل هیچ یک از هنرمندان از هنگامیکه دولت حامد «کرزی» در تحت کنترل غرب زمام امور را بدست گرفته است نمیتوانند نمایشات انتقادی علیه غرب را به نمایش قرار دهند» .  
برای بی اعتبار کردن اتحاد جماهیر شوروی سابق و همچنین روسیه امروزی ولکه

دار ساختن چین با تلقینات قابل دسترس یکی از اهداف اصلی این مبلغان غربی و نوکران محلی آنها می‌باشد .

دلیل اینکه چرا این مبلغان می‌خواهند ذهن مردم را با تلقینات چندی به ارتباط روسیه و چین مسموم و مکرر می‌سازند اینست که آنها نمی‌خواهند تا اراده نیک مردم چین و روسیه در ذهن مردم جاگیرد بلکه در عوض این مبلغان می‌خواهند ذهنیت های مردمان را در قبال چین و روسیه مغشوش سازند یعنی که به سرقت ذهنیت های مردم می‌پردازند .

یکی از طرح و برنامہ چشمگیر و سودآور چین برای کشورهای تقریباً تمام آسیای مرکزی پروژه یک جاده حلقوی ("OBOR" - one belt , one road) است ، که غربی ها چینیایی ها را اجازه نمیدهند که به ارتباط این پروژه عام المنفعه با مردم محل به گفتگو بنشینند و راجع به فواید این پروژه صحبت نمایند و از جانبی عجیب و غریب و پوچ و مهمل به نظرمی آید از اینکه غربی ها چنین تبلیغ می نمایند که چین به این نظر است که افغانستان بعنوان یک شریک بالقوه در منطقه می‌باشد .

باید اذعان کرد که بدون شک و شبهه این جاده حلقوی «یک کمربند و یک جاده» نقش برآزنده و سترگی «در حمایت از فرهنگ های محلی ، در استقلال واقعی کشورهای آسیای مرکزی و فراتر از آن در توسعه هرچه گسترده تر زیرساخت ها و تامین ارتباطات دور بُرد (telocomunication) این بزرگ راه فوق العاده ؛ بزرگ راه واقعی ، راه آهن ، فرودگاه ها و درکنار آن در بهبودی زیرساخت های اجتماعی که شامل مدارس بیمارستانها ، تهیه مسکن و امکان سپورتی و ورزشی» بازی میکند .

با پیاده شدن این پروژه میلیونها شغل جدید برای مردم محلی در کشوری مانند افغانستان که در آن همین اکنون حتی در شهر کابل ( با در نظر داشت اکثر داده های احصایوی ) میزان بیکاری به حدود (50) در صد رسیده است میسر خواهد شد و چیزی مهمتر دیگر اینکه با تکمیل این پروژه در حدود (80) در صد از مردم محل در روستاها و شهرستانها صاحب شغل و وظیه خواهند شد .

لذا با در نظر داشت عام المنفعه بودن این جاده حلقوی برای غربی ها لکه دار کردن چین ضروری پنداشته میشود از اینکه چینیایی ها بعوض اعمار برج های ترصدی و مرا قبتی دست به اعمار شفاخانه های بزرگ زنند - این غربی ها هستند که زمینه فراهم آوری اشتباهات و دودلی را برای مردم افغانستان مساعد میسازند و افغان ها را توأم با اشتباهات چندی در انتظارات بلند قرار میدهند و علیه چین و روس به تبلیغات زهر آگین شان می پردازند که بهترین مثال از همچو تبلیغات سمی و زهر آگین ضد چینی موضوع به تاخیر افتادن کندن کاری و یا استخراج مس در معدن مس عینک لوگر است محل باستانی که در آن بسیاری از گنجینه های فرهنگی پر ارزش که برخی از این گنجینه های باستانی قدامت (5000) ساله دارد تا حال شناسایی گردیده است محلی که

در این منطقه بزرگترین معدن مس نیز قرار دارد .

شاید برای شما معلوم باشد که چند سال قبل یک شرکت دولتی چین بنا م (MCC) تفاهمنامه ای را با دولت افغانستان به ارتباط معدن مس عینک ولایت لوگر امضا نمود و این شرکت حقوق این معدن ( اسحاق قانونی پذیرفته شده برای بهره برداری طبیعی ذخایر معدنی در یک محل) را نیز پرداخت ، اما تا کنون علیرغم فشاری که از طرف وزارت معدن و پترولیم افغانستان بر جانب طرف تفاهمنامه وارد گردیده است حتی یک کیلوگرام مس استخراج نگردیده است اینکه چرا به استخراج مس تا حال اقدام صورت نگرفته است این چرا را میتوان چنین پاسخ داد و آن اینکه دولت چین به شرکت (MCC) دستور داده که کار حفاری و یا استخراج مس را تا مدتی معطل قرار دهد تا آنکه باستان شناسان به شناسایی تمام گنجینه های باستانی در آن محل وقت کافی داشته باشند و با خیال راحت به کاوشها و حفاریات شان دوام دهند تا باشد که این گنجینه ها برای افغانستان و برای جهان کاملاً محفوظ باقی بماند و تخریب نگردد .

بمن کارشناسان بین المللی مستقر در کابل توضیح دادند که ریس جمهور چین آقای شین چن پنگ (Xi Jinping) در جلسه ای مقدما تی کنفرانس عمومی سازمان ملل متحد واقع در شهر نیویارک در ماه نومبر سال ( 2016 ) طرح خود را به ارتباط ساخت جاده ابریشم جدید اعلام کرد ؛ جاده ای که در همکاریهای اقتصادی و در سطح ارتقای حفظ میراث فرهنگی کشورهای سابق جاده ابریشم نقش بزرگی را بازی خواهد کرد و از جمله افغانستان کشوری است که با اعمار این جاده ابریشم منافع قابل ملاحظه ای را از آن خود خواهد کرد .

با اینهمه تذکرات فوق جای بسا تا سف در اینجا است که وزارت معدن و پترولیم افغانستان برای سالها است که در یک منازعه سبقت جویی نا امید کننده و بی منطق و آشفته (بدر نظر داشت گذارشات از منابع موثق که نخواستند از آنها نام ببرم) با وزارت اطلاعات و فرهنگ درگیر است .

اما چیزی که در این مورد قابل تذکر است اینست که سطح فساد در افغانستان بجای رسیده است که باید به حیث یک موضوع و مسله جدی در نظر گرفته شود .

این یک واقیعت است که شرکت چینیایی (MCC) تا به حال کاملاً به هیچ اقدامی دست نزده است ؛ به جز از برخی بررسیهای اولیه و مقدماتی زمین شناسی و آنهم در طی سالهای بین (2008) و (2009) -ولی آنچه که قابل تذکر است اینست که این شرکت سالانه مبالغ هنگفت پولی اش را از دست میدهد چونکه سفارشات از سوی پکن به ارتباط معطل قراردن این پروژه کاملاً اشکار است و آن اینکه در قدم نخست موضوع حفظ گنجینه های فرهنگی و در قدم دوم منافع اقتصادی مطمح نظر است .

باید صریحا اظهار نظر نمود و آن اینکه آیا کدام شرکت غربی که اگر مثل این شرکت

چینایی موقف میداشت آیا همچو برخورد مشابه را به منصفه اجرا میگذاشت که البته کاملاً غیر قابل تصور است و آن اینکه غربی ها اگر معدن مس عینک را در تصاحب ناشی از تفاهمنامه با دولت افغانستان میداشتند در آن صورت بخاطر استخراج معدن مذکور به کشت و کشتار و بیجا شدن و آواره نمودن مردم محل نمی پرداختند؟ آنطوریکه این غربی ها اقدامات غیر انسانی شان را در پاپوا (papua) یا جنوب امریکا انجام دادند پس به همین دلیل است که غربی ها به تبلیغات حرفه ای دست میزنند و بروی همه نیت های خوب خاک میریزند چونکه این خود نوع از جنگ اید یولوژیکی است که در واقع یکی از قدرتمندترین سلاح های امپریالیزم غرب شمرده میشود و بخاطر تحقق همچو آرمان های شان در گوشه و کنار جهان از سعی و مجاهدت شان لحظه ای آرام نمی نشینند.

در ماه مارچ سال (۲۰۱۷) رییس واحد فرهنگی یونسکو نوری ناگاواکا (Masanori Nagaoka) بمن در مورد معدن مس عینک این چنین رُک و راست و پوست کنده گفت: « این شرکت (MCC) چینایی تا هنوز بکارش آغاز نکرده و به استخراج مس در معدن دست نزده است؛ دلیل آن احترام گذاشتن به تمایل دولت افغانستان بتاسی از حفظ گنجینه های فرهنگی و باستانی واقع در معدن مس عینک لوگر میباشد.» اکنون یونسکو خود را در روند حفظ و نگهداری تمام این گنجینه های با ارزش واقع در محل عمیقاً زیدخل میداند.

برای من در این اواخر چند عکس و چند تصویر تازه دم تا امروز را نشان دادند که هنوز در معدن مس عینک کار استخراج آغاز نشده است و این بدان معنی است که تمام گنجینه های باستانی بدون آنکه بر آنها لطمه زده شود و یا معروض به تخریب و انهدام گردد سالم بجای خود باقی ماند است.

بهر صورت شواهد زیادی در دسترس است که تا هنوز در آن محل (معدن مس عینک) هیچ اتفاقی نیافتاده است، اما چیزی نا درست و تفتین آمیزی که اکنون در افغانستان به نقطه فوران خود رسیده است همانا تبلیغات زهرآگین و مسموم کننده علیه چین و حضور چینایی ها در افغانستان است که این همه تبلیغات سونادرست از منابع غرب و با حمایت غرب بخاطر مغشوش ساختن ذهن افغان ها پخش و گسترش می یابد حالانکه چین هرگز مرتکب کدام جرم و خطا علیه فرهنگ افغانستان نشده است.

در جمع از فیلم های مستند به اصطلاح یکی از بدنامترین فیلم مستند که توسط برنت ای هوفمن (Bernet E. Hoffman) از طریق شبکه الجزایر پخش شد در این فیلم نشان داده میشود و یا حکایه از یک داستانی را به نقل میگردد که گویا دولت چین گنجینه های با ارزش را در معدن مس عینک افغانستان که قدمت «5000» ساله دارد معروض به خطر ساخته است.

خانم هیرومی یا سویی (Ms. Hiromi Yasui) یک خبرنگار از آژانس خبری کیودو (Kyodo) کسیکه از سال «1993» به اینطرف در افغانستان زندگی میکند او از اطلاعات موثقی که از منابع مختلف خبری بدست آورده در مورد معدن مس عینک ولایت لوگر با تا کید همه جا نبه بمن چنین توضیح داد:

« در معدن مس عینک تا هنوز کار هیچ نوع حفریات آغاز نشده است .... وزارت معدن و پترولیم افغانستان میخواهد که در این معدن هرچه زودتر کار استخراج مس باید آغاز شود ولی موضوع قابل تذکر و تاسف اینست که بین وزارت معدن و وزارت اطلاعات و فرهنگ از مدت ها به اینطرف یک برخورد و منازعه در میان است و این نوع منازعه بر سر ضایع شدن و ناپدید شدن مقدار زیاد پول است تا جایکه به این ترتیب فساد تا نقطه اخر خود در این کشور رسیده است . » اما به ارتباط چین این موضوع را میتوان چنین توضیح داد و ان اینکه مقامات چین در انتظار کوچکترین فرصتی اند و میخواهند به رفع اشتباه و شکاکیت آنها ی بپردازند که علیه چین مبلغان اجیر اذهان افغان ها را بشکل پیگر و فعال مغشوش میسازند .

اکنون چندین نهاد های علمی چینی بشمول پوهنتون رین من (Renmin) و پوهنتون شما غربی در خیان (Xi'an) اموخته اند و یا از موضوع آگاه شده اند که با در نظر داشت همین اصل تلاش بخرچ میدهند تا در همکاری با دولت افغانستان به حفظ این گنجینه های فرهنگی واقع در معدن مس عینک دست بکار شوند خبری که به ندرت در افغانستان و یا در خارج از افغانستان به گوش ها میرسد .

تبلیغات علیه چین و اتحاد جماهیر شوروی سابق و روسیه امروزی البته که موضوع و یا مطلب جدید در افغانستان نیست این مطلب را از میان بسا مطالب دیگری محترم دوکتور عمرخان «مسعودی» ریس اسبق موزیم ملی افغانستان چنین افاده و توضیح نمود :

« در طول دوران جنگ سرد دامنه تبلیغات به ارتباط گنجینه های کشور ما بسیار شد و به اوج خود رسیده بود تا جایکه حتی نهاد های نشراتی از جمله لوموند (Le-Mond) طی مقالات چندی خود نوشتند که آنها «روسها» گنجینه های ما را غارت نموده و به مسکو انتقال داده اند - در حالیکه ما میدانستیم که این نوع تبلیغات دروغ محض و تلقین کننده است چرا که ما گنجینه های خود را در محل کاخ ریاست جمهوری و وزارت خانه ها از دستبرد پنهان کرده بودیم و آنچه را که ما بعداً به غرب و مبلغان غربی توانستیم پاسخ دهیم همان بود که ما بخاطر نشان دادن گنجینه های خود نما یشگاه یک روزه از گنجینه های افغانستان را براه انداختیم و در نمایشگاه فقط در حدود (50) تا (60) قطعات مهم و با ارزش این گنجینه ها را برای (2 تا 3) ساعت به نمایش گذاشتیم و به غربی ها و به مبلغان گوش بفرمان آنها نشان دادیم که همه گنجینه ها دست نخورده در داخل کشور

موجود است . «

با اطمینان کامل و بدون شک و شبهه میتوان گفت که کشورهای غربی موجود در افغانستان تنها برای مصونیت و نگهداری خود به اعمار و ساخت و ساز جا های امن دست بکار شده اند ، ایالات متحده امریکا و دیگر کشورهای متحد غربی او در طول مدت حضور شان بعد از سال (2001) به سختی میتوانند راجع به کدام ستراتیژی منسجم از کمک های خود به کشوری که در طول دهه ها و قرن ها معروض به ویرانی و تخریب بوده چیزی قابل ملاحظه را مبنی به عمران و آبادی این کشور ویران شده نشان دهند بلکه آنها در عوض برای حفاظت و مصونیت خود در پی اعمار جا های مصون تلاش نموده اند مثلاً اگر شما به پایگاه نیروهای نظامی هوایی ایالات متحده امریکا در بگرام متوجه شده باشید در خواهید یافت که این پایگاه عظیم و هیولا مانند یعنی از برای چه و درکنار آن بسا تاسیسات دیگر مثل اعمار برج های مراقبتی با نصب کمره ها و دوربین های مدار بسته ، حصارهای کانکریتی در این گوشه و آن گوشه شهر دورادور موسساتی که دفاتر کار و یا خانه های رهائشی شان است و همچنان « چک پابنت های » متعدد در هر گوشه و کنار شهر و محلات یا مراکز نظامی از پیمانکاران نظامی خارجی با دریافت معاشات سرسام آور و بالاخره ترصد و گشت زنی هواپیماهای بدون سرنشین همه و همه را بخاطر مصونیت و حفظ جان خود مورد استفاده قرار داده اند .

اندرو جی . واسیویچ (Andre .j. Bacevich) برای روزنامه پرتیراژ نیویارک بتاریخ «14» ماه مارچ «2017» که باید در «ستون نظریات» آن روزنامه به نشر رسد مقاله ای در تحت عنوان «هرج و مرج و سرگشتگی از طولانی ترین جنگ امریکا» چنین نوشت :

«با وجود اختصاص داده شده بیش از سه چهارم از یک تریلیون دالر از سال «2001» به افغانستان ؛ نیروهای امنیتی افغان همچنان تا هنوز با مشکل رو به تورم دست به گریبان هستند و یکی از این مشکلات به جیب زدن پول اعانه مردم مالدیه دهنده امریکا به جیب قوماندانان محلی بنام سرباز خیالی است یعنی که سرباز وجود ندارد ولی قوماندان قطعه پول اباته و اعاشه او را از روی تشکیل خود ساخته به جیب میزند . «

فساد در این کشور در مقیاس بزرگ همچنان ادامه دارد چنانچه که افغانستان در لست از کشورهای مبتلا به رشوه و فساد در رتبه بندی های بین المللی بعنوان مفسدترین کشور شناخته شده است .- قابل تذکر است و آن اینکه بخاطر تعدیل توروم ؛ مبالغ و یا هزینه های امریکا برای باسازی افغانستان اکنون بیش از کل مصرف به باسازی تمام از غرب اروپا تحت پلان مارشال میباشد که با آنهم هنوز که هنوز است امید این کشور برای بهبودی نیست و دولت افغانستان برای آینده های قابل پیش بینی چشم براه است یعنی که تقریباً بطور کامل وابسته به حمایت از خارج خواهد بود .



باید اذعان کرد که در افغانستان همه چیز با گذشت زمان در حال بد و بدتر شدن است با وجودیکه ایالات متحده امریکا در بازسازی نیروهای امنیتی افغانستان در حدود (70) میلیارد دالر سرمایه گذاری کرده است اما باوجود این سرمایه گذاری تنها (60) درصد از مناطق افغانستان در تحت کنترل دولت است و متباقی بخشهای بخصوص روستایی در تحت تصرف طالبان میباشد و ازسوی هم دولت امریکا بری مهار و محوه کشت خشخاش مبلغ در حدود (5،8) میلیارد دالر تخصیص داد که با صرف این مبلغ نه تنها که درکشت خشخاش تقلیل رونما نشد بلکه کشت و زرع خشخاش بمراتب بیشتر گردید .

اقای اندرو جی. واسیویچ از وضع موجود کنونی در افغانستان اینچنین نتیجه گیری چشمگیری مینماید:

در طول مدت بیش از «15» سال جنگ در افغانستان نزدیک به (2400) سرباز امریکایی کشته و بیش از (20000)دیگر منسوبین ارتش امریکامجروح و زخمی شد اند ؛ آه که از این چه بد و چه وحشت در افغانستان ؛ صرف و بلع شدن مبالغ زیاد ؛ دولت عجوبه وفا سد .

البته هرکسی که در این وقت ها به افغانستان سفر کرده باشد و توان تفکر عینی راداشته باشد از سر بسر کردن این گذارشات بروی زمین غلطک خواهد خورد و باخنده های قهقهه جان خواهد داد .

از اینکه با مصرف بیش از سه چهارم تریلیون دالر چیزی قابل مشاهده را نمیتوان در روی زمین دید؟ بیپرسید از تمام بیجا شدگان داخلی که از گوشه و کنار کشور به نسبت ادامه این جنگ فرسایشی اینجا به مرکز آمده اند چه با بدبختی ؛ بیکاری و ناداری و ناامیدی زندگی میکنند و کسی هم به دادشان نمیرسد. مردمی که هرگز هیچ چیزی ندارند .

اجازه دهید که با استفاده از یک صورت حساب ساده مبلغ سه چهارم تریلیون دالر را که جمعاً مبلغ (750) میلیارد دالر میشود محاسبه نمایم قسمیکه اگر این مبلغ را بر (32) میلیون جمعیت (حسب برآورد سال «2015») تقسیم نمایم درمی یابیم که (23437) دالرو (50) سنت به ازای هرنفر افغان در هر سال برای مدت (15) سال میرسد تا جایکه حتی یک خانواده کوچک افغانی مشتمل بر دو بزرگ سال و دو طفل (93,750) دالر و برای هر واحد اساسی خانواده هر سال در طول (15) سال مبلغ (6250) دالر میرسد که به اینصورت افغانسان میتواند چانس یک کشور با بخت و اقبال بلند را از آن خود میکرد..

باید بخاطر آورد که امریکا با صرف کوهی از پول از سال (2001) به بعد در این کشور نه یک مایل خط آهن و نه هم یک شفاخانه بزرگ دولتی و نه همچنان یک مجتمع خانه سازی و یا بلاک رهائشی برای مردم افغانستان اعمار نکرد .

بنأ در اینجا سوال پیدامیشود که پس این مبلغ هنگفت پول چه شد و یا به کجا رفت؟ پاسخ این سوال میتواند چنین باشد و آن اینکه شاید خود غربی ها این پول را نسبت عادت همیشگی که دارند در این جنگ دوامدار توام با هرج و مرج به هدر داده باشند و در غیر آن ایا این ممکن بود که مردم افغانستان با این قدر سادگی مورد استفا ده قرار میگرفتند و یا حتی قربانی میدادند ملتی که در حال غرق شدن به فقر عمیق تر و عمیقتر اند و یا ملتی که فرهنگ شان دچا رنا بودی گردید و یا ملتی که امید خود را برای بازیابی زندگی بهتر کاملاً از دست دادند در حالیکه این مبلغ سه چهارم یک تریلیون دالر میتوانست بدون توقف در راه باز سازی این کشور بلاکشیده بمصرف میرسید. نه آنکه مصارف این جنگ بیهوده را تامین مینمود.

جنگ کنونی افغانستان در تاریخ جنگ های امریکا یکی از طولانی ترین جنگ شمرده میشود که این خود یک « جنگ مخفی » دیگری از امپراتوری است جنگی که همه بر آن واقف اند ولی چنین به نظر نمیرسد که همه کس از این جنگ مخفی درک همه جانبه داشته باشد.

جنگی که در آن (2400) پسران و دختران امریکا زندگی خود را از دست دادند پس این جنگ اگر هر چه باشد در غرب برای غربی ها تنها یک اشفتگی یا یک اشغال قبلی میباشد.

من کاملاً متعجب و حیرت زده ام که چگونه بسیاری از افغان ها کشته شدند؟ چند میلیون از آنها مجبور به پناهندگی شدند؟ و یا چند میلیون دیگر آنها در داخل کشور بیجا و آواره شدند؟ آیا غربیها این موضوع را اهمیت میدهند و یا آیا آنها پیرامون این موضوع با خود حساب میکنند؟ اما آنچه که دیده میشود هیچکس به ارتباط این موضوع سخن بر لب نمی آورد که چگونه و یا چرا بسیاری از افغان ها زندگی خود را از دست دادند، واقعاً و رشکست شدند و یا کاملاً از بین رفتند.

رویهمرفته در این میان در بسیاری از گذارشات غربی و فیلم های مستند در گرفتاری به موضوع یک شرکت معدن مس نگرانی ها وجود دارد که شاید این نگرانی ها روزی با آغاز حفاریات و استخراج مس از معدن مس عینک بر طرف گردد و دیگر برای گزارشگران غرب فرصتی باقی نماند که اذهان مردم افغان را در قبال معدن مس عینک مغشوش سازند.

**چند سطری در مورد نویسنده این مقاله:** اندرویتچیچیک (Andr Vitchek) یک فیلسوف رومان نویس فلیمساز و روزنامه نگار است او همچنان مولف سه کتاب اخیر تحت عناوین رمان انقلابی « شفق قطبی»، و دو پرفروشترین آثار داستان غیرسیاسی نما یشگاه و دروغ های امپراتور، مبارزه با امپریالیزم غربی.

ساخت فلیم (Tele SUR) ال مایادین (Al Mayadeen) سازمان دید بان روندا (Rwanda)،

تقدیم ایده جدید در مورد روند وکانگوی دموکراتیک، بعد از آنکه نویسنده در امریکای لاتین زندگی میکرد، ویتچیچیک در حال حاضر مسکون در شرق میانه و آسیای شرقی است و بکار خود در سراسر جهان دوام میدهد او را میتوانید در فیس بوک و تویترش دریا ببید - دیدگاه های مطرح شده او در این مقاله مربوط خود او است و مسولیت آن بعهده انفارمیشن کلیرنگ هوز نمیباشد.

-----  
**با تقدیم سلامها 2017-04-07**